



من شروع کردم و مراحل اولیه و اصطلاحات را برایشان گفتم تا به بخش شناخت مواد منفجره رسیدیم. مواد منفجره را آورده و مشخصات مواد را گفتم. سپس رسیدم به مواد منفجره سی فور؛ این مواد یکی از خصوصیاتش این است که سمی نیست و گاهی می‌توان شبیه آدامس آن را جوید. من آن را در دهان گذاشتم و همانگونه که می‌جویدم و صحبت می‌کردم ناگهان قورتش دادم. متنها چون این مواد کنار تی‌ان‌تی قرار گرفته بود، مسموم شده بود و من را به طرز بدی مسموم کرد که دست و سرم سیاه شد. به بهداری رفتم اما کسی خبر نداشت که کجا هستم. بازگشت از آنجا چند ساعتی طول کشید. از مسیر بهداری که می‌آمدم، نزدیکی‌های آسایشگاه، سید حکیم مرا دید و با بغض گفت کجا بودی؟ من همه جا را دنبال تو گشتم. چرا خبر ندادی که بهداری می‌روی؟ زمانیکه من این مهربانی و رفتار را از سید حکیم دیدم شیفته او شدم. سال‌ها با او دوست بودم تا جاییکه با هم صیغه اخوت خواندیم.

◀ در خط مبارزه

«سال ۹۱ بود که شهید ابوحامد با من تماس گرفت و گفت: «باید برویم.» گفتم: «کجا؟» گفت: «سوریه» و سپس شرایطی را گفت و من گفتم: «اگر بخواهی شرایط بگذاری که دیگر جهاد نمی‌شود.» حدود یک ساعت با هم گفتگو کردیم.

◀ برای رفتن سه هدف دارم

گفت: «من برای رفتن سه هدف دارم یکی از آن‌ها بر پایه حکومت اسلامی در سطح جهان است. بخواهیم و نخواهیم تنها حکومت اسلامی در سطح جهان حکومت جمهوری اسلامی ایران است. اگر بخواهیم جامعه اسلامی در جهان پابرجا باشد باید جمهوری اسلامی هم پابرجا باشد. دوم؛ اتحاد جامعه مسلمانان افغانستان است. چون جامعه مسلمانان افغانستان احزاب مختلفی دارد و تنها جایی که متحد می‌شوند همین سوریه است که میدان جهاد است. چون افراد باید از جان خود بگذرند اینجا دیگر کسی نیست که دخالت کند و گرفتاری‌های زمینی پیش بیاید. همین عامل وحدت می‌شود.

سوم؛ دفاع از حریم اهل بیت علیهم‌السلام. تمام جهان می‌گویند برای نابودی شیعه باید چند چیز را از شیعه بگیرد: «اول؛ روحیه شهادت طلبی. دوم؛ عاشورا و سوم؛ نهضت انتظار و ظهور امام زمان (عج).» ابوحامد می‌گفت: «سوریه جایی است که مسیر کاروان اسرای کربلا از آنجا گذشته و حضرت زینب سلام الله علیها و حضرت رقیه سلام الله در آنجا دفن شده‌اند و اگر اینها را از بین ببرند و این نمادها از بین برود کربلا و عاشورا از یاد می‌رود. اگر همینگونه این‌ها را تخریب کنند و بعد به عراق و عتبات عالیات و کربلا بیایند و تخریب کنند، بعدها به راحتی در رسانه‌ها تبلیغ می‌کنند که عاشورا و کربلایی وجود نداشته. وقتی اذهان عمومی این را باور کند، به دنبال آن باور به امام زمان در درونش کم می‌شود و آینده شیعه پوچ و توخالی می‌شود. برای همین است که ما باید به آنجا برویم.» من قبول نکردم. او گفت: «من و تو اینگونه به نتیجه نمی‌رسیم.»

ابوحامد دلایل خوبی برای حضور در سوریه برای رئوف برشمرد اما او را قانع نکرد. تا اینکه یک ماه بعد، یار دیرین او سید حکیم با او تماس گرفت. رئوف می‌گفت:

◀ سید حکیم: می‌خواهم به سوریه بروم

«بعد از حدود یک ماه سید حکیم آمد با من صحبت کرد و گفت: «می‌خواهم به سوریه بروم» من چون مشکلاتی در خانواده‌ام داشتم نتوانستم بروم. سید حکیم رفت و من طاقت نمی‌آوردم. از آنجا به من پیام می‌داد که چه می‌کند. یک روز



شهید رئوف زیارت مزار حجر بن عدی در سوریه



شهادت یک لباس تک ساینز است

تصویری به یادگار مانده از مجاهدت‌های شهید حکیم و شهید محمد اکرم ابراهیمی «رئوف» در خطوط حفاظت از امنیت ایران و افغانستان در مرزهای شرق کشور. «رئوف همیشه در همه جمع‌ها این جمله سید حکیم را تکرار می‌کرد: «شهادت یک لباس تک ساینز است. اگر بزرگ باشی باید کوچک شوی و اگر کوچکی باید بزرگ شوی تا به اندازه آن برسی. خدا کند ما به حد وسط آن برسیم.» و حالا روح بزرگ رئوف هم به اندازه لباس تک ساینز شهادت شده است.



شهید محمد اکرم ابراهیمی در جمع هم‌زمان لشکر فاطمیون ساحل مدیترانه بندر لاذقیه



تمام جهان می‌گویند برای نابودی شیعه باید چند چیز را از شیعه بگیرد: «اول؛ روحیه شهادت طلبی. دوم؛ عاشورا و سوم؛ نهضت انتظار و ظهور امام زمان (عج).» ابوحامد می‌گفت: «سوریه جایی است که مسیر کاروان اسرای کربلا از آنجا گذشته و حضرت زینب سلام الله علیها و حضرت رقیه سلام الله در آنجا دفن شده‌اند و اگر اینها را از بین ببرند و این نمادها از بین برود کربلا و عاشورا از یاد می‌رود